



تهران : اذان ظهر ۱۳:۱۱ اذان مغرب ۲۰:۲۷ اذان صبح فردا ۴:۲۴ طلوع آفتاب ۶:۰۵

شنبه ۲۱ تیر ۱۳۹۱ / ۱۰ رمضان ۱۴۳۲ / ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۲ / سال نهم / شماره پیاپی ۱۵۸۲ / شماره ۶۵۷ دوره جدید / ۱۲ صفحه / ۲۲ صفحه ضمیمه

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲
نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۰۹
تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۷۵-۰۹
امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۳۲-۰۲۲
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز
تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewspaper.ir

نقد فرهنگ

«لئوناردو آلیشان»

ساکن سه فرهنگ



روبرت صافاریان

■ صبح که با صدای جیک‌جیک گنجشک‌ها بیدار شدم، بی‌اختیار یاد «لئوناردو» افتادم. انگار لئوناردو هم گوشه حیاط نشستسته بود و به زبان پرندگان خواب‌های خود را تعریف می‌کرد. برخی استعاره‌ها و تمثیل‌ها آنقدر نیرومندند که هرگاه به نمونه واقعی برمی‌خوری بی‌اختیار یاد آنها می‌فتی. لئوناردو آلیشان، نویسنده ایرانی-ارمنی-آمریکایی، در مجموعه قصه‌هایش به نام «سقوط آزاد» (Free Fall) به زبان انگلیسی داستانی دارد که در آن نویسندهای که در غرب زندگی می‌کند یک روز صبح احساس می‌کند زبان گنجشک‌هایی را که هر روز صبح در حیاط خانه اجتماع می‌کنند می‌فهمد. وقتی او به خانه می‌رود و می‌خواهد ماجرا را به زنتش بگوید، زنش او را سرزنش می‌کند که «درست حرف بزنی، چرا جیک‌جیک می‌کنی؟» نویسنده در غربت با گنجشک‌ها وارد مکالمه می‌شود و رئیس گنجشک‌ها به او می‌گوید آنها هر روز صبح جمع می‌شوند و هر کس خوابی را که دیده است برای دیگران تعریف می‌کند و او هم می‌تواند در این گردهمایی‌ها شرکت کند. نویسنده می‌پذیرد و خود را آماده می‌کند که روایهایش را برای گنجشک‌ها تعریف کند. حالا سرانجام مخاطبی یافته و از این بابت خوشحال است؛ استعارای بدیع برای وضعیت نویسنده در غربت، که مانند هر نویسنده‌ای زبان وسیله ارتباط و بیان اوست و بنابراین خود را در شرایط نابودی و انحطاط زبان سادری، هر روز بیش از پیش بی‌مخاطب می‌یابد. لئوناردو آلیشان از آن نویسندگانی است که آثارش کم‌شمار، اما بسیار میهمانند. از آن نویسندگانی که دشوار در طبقه‌بندی‌ها می‌گنجد و با وجود اینکه دست‌کم از سه زبان و فرهنگ تغذیه کرده است، انگار به هیچ‌یک از آنها تعلق ندارد. به زبان انگلیسی می‌نویسد، اما دغدغه‌ها و موتیف‌هایش آنقدر شرقی و آنقدر شخصی است که کسی او را جزو شاعران آمریکایی نمی‌داند. درباره گذشته ایرانی-ارمنی خود و خانواده‌اش می‌نویسد، اما فارسی‌زبان‌ها تقریباً او را نمی‌شناسند و ارمنی‌ها با اکراه او را در میان نویسندگان ارمنی جای می‌دهند. تعلق او به چند زبان و فرهنگ، به جای اینکه باعث شود در چند جامعه شناخته شود، باعث شده در هیچ جامعه‌ای او را دست‌کم جزو فرهنگ رسمی خود نشناسند. نوشته‌های آلیشان تجسم وضعیت پراکندگی و غربت‌اند. مانند این شعر:

وقتی پدر سر حال بود / در باغ بزرگ مادر بزرگ در اصفهان / یا من و برادر کوچکم / قایم‌باشک بازی می‌کردیم.

ساکو بهتر از همه قایم می‌شد / پدر بدتر از همه و من / اصلاً دوست نداشتم قایم شوم. / اما با هم بودیم و خوش می‌گذشت.

سال‌ها گذشتند و ما به بازی‌مان ادامه دادیم / یکی‌مان در انگلستان قایم شد، یکی‌مان در آمریکا و پدر در ایران ماند و به شرمند ادامه داد.

بعد باز یکدیگر را یافتیم / او باز بازی کردیم / اما حالا مشکلی وجود داشت / هر کس قایم می‌شد دیگر نمی‌شد پیدایش کرد.

آه، ارواح عزیزم / این برادر شماسبت، این فرزندان است / که دیگر از شرمند خسته شده است / آماده باشید یا نه، دارم می‌ایم.

آلیشان در سال ۱۹۵۱ در تهران به دنیا آمد. در ۲۲سالگی بعد از اینکه از دانشگاه ملی فراغ‌التحصيل شد به آمریکا رفت و در دانشگاه تگزاس درس خواند. سه‌سال‌ها در دانشگاه «سالت‌لیک‌سییتی» در ایالت «یوتا» ادبیات تطبیقی و فارسی درس می‌داد و درباره شاملو، فروغ و دیگر شاعران معاصر ایران برای دانشجویانش سخنرانی می‌کرد. نسل کشی ارمنه به شیوه خودش از دغدغه‌هایش بود و پژوهش‌های مفصلی درباره «اسوئنتسی دایوت» قهرمان حماسی ارمنه دارد. او در نوشته‌هایش چند جا از سوختن خود در میان شعله‌های آتش سخن گفته است و غریب اینکه به همین‌سان نیز از دنیا رفت. آپارتمان کوچکش در سال ۲۰۰۵ طعمه حریق شد و این شاعر و نویسنده استثنایی در میان شعله‌های آتش جان داد. آلیشان در زمان حیاتش دو دفتر شعر منتشر کرد: «قص پارهنه روی خرده‌شیشه‌ها» (۱۹۹۱)، و «از میان شبنم» (۲۰۰۰). این آخری مجموعه‌ای است از شعرهای کوتاه‌ها یکوماند که بیشترشان از نظر بدعت تصویرها، قوت عاطفی و حس ترازیکشان بی‌نظیرند. بعد از مرگش، دفتر شعر دیگر او به نام «سایه مرد مرده» (۲۰۱۱) و مجموعه قصه‌هایش به نام «سقوط آزاد» (۲۰۱۱) به چاپ رسید. این مجموعه قصه با بی‌گیری دوست نزدیکش «گورکن ارزومانیان» برای چاپ آماده شد. هم او ایسن قصه‌ها را به زبان ارمنی برگردانده و قرار است در سال جاری منتشر کند. ترجمه این قصه‌ها به فارسی می‌تواند خواننده فارسی را با یکی از نادرترین نویسندگان چندفرهنگی معاصر آشنا کند. امید آنکه این اتفاق بیفتد.

مرگ مولف

پروفسور «محمدحسن گنجی» پدر جغرافیای نوین ایران در گذشت

حکایت ۱۰۰ سال عاشقی...

پژمان موسوی

تقدیر این گونه بود که «پروفسور محمدحسن گنجی» پدر جغرافیای نوین ایران و علم هوشناسی، درست یکصد سال و یک‌ماه و یک‌هفته پس از روز تولدش، به دنبال عمری تحقیق و پژوهش و زندگی‌ای با عزت، ترک این دیار کند و از خود تنها یادش را برای چند نسل از دانشجویان و شاگردانش باقی گذارد. پروفسور گنجی از نخستین دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته جغرافیا در تهران بود به نحوی که در سال ۱۳۱۲ در رشته تاریخ و جغرافیا به دریافت درجه کارشناسی نایل شد و سپس بلافاصله برای ادامه تحصیل به اروپا اعزام و موفق شد در سال ۱۳۱۷ از دانشگاه «ویکتوریا» منچستر انگلستان لیسانس خود را در این رشته اخذ کرده و از همان سال تا سال ۵۷ یعنی ۴۰سال بعد (استاد دورمای چند ساله را نیز برای طی کردن دوران دکترا در آمریکا گذراند) در این دانشگاه به تربیت دانشجو پرداخت و موفق شد تا نخستین‌بار جغرافیا را وارد برنامه‌های درسی دانشگاهی ایران کند. او همچنین بنیانگذاری سازمان هوشناسی ایران را در کارنامه خود دارد و حتی تا همین روزهای آخر عمر هم عضو کمیته اجرایی سازمان هوشناسی جهان بود.

فقدان یک شخصیت معتبر جهانی

جوانان بود و می‌کوشید که از هر طریقی که میسر است به آنان کمک کند. با وجود اینکه یک شخصیت معتبر جهانی به شمار می‌رفت، تمام تلاش خود را مصروف موفقیت هر چه بیشتر آنان می‌کرد. بسیار خوش‌خُلق بود

و هیچ‌گاه پشت‌سر کسی صحبتی نمی‌کرد. باهوش و باحوصله بود و تمام وقایع روزانه زندگی‌اش را با جزئیات یادداشت می‌کرد، هر چند همه‌چیز را با وجود مکتوب کردن، به خاطر هم داشت. آخرین ملاقات من با ایشان به اولین سه‌شنبه تیرماه سال جاری مربوط می‌شود که ایشان را در جلسه شورای عالی علمی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی ملاقات کردم و قرار بود در جلسه مردامه سه‌شنبه همین هفته هم با ایشان مساله مهمی را مطرح کنم که اجل مهلت نداد. من از شنیدن این خبر بسیار شو که شدم و می‌خواهم همین‌جا تاسف عمیق خود را از این بابت اعلام کنم.

علی بلوکیباشی

مردم‌شناس



آشنایی من با «پروفسور محمدحسن گنجی» از زمانی شروع شد که من برای ادامه تحصیل راهی انگلیس شدم. همان زمان مرکز مردم‌شناسی ایران از ایشان دعوت به عمل آورد تا سرپرستی مرکز را بر عهده بگیرد. پیش از این، تنها از طریق آثار و تالیفات ایشان را می‌شناختم و ملاقات حضوری و رودرو نداشتم اما کارهایشان را خوانده بودم. تا اینکه پس از بازگشتم به میهن در سال ۱۳۵۸ این ارتباط بیشتر و بیشتر شد. پس از اشتغال در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی به شکل منظم با هم دیدار و ملاقات داشتیم. «پروفسور گنجی» مردی شکیبا و متحمل بود. خیرخواه همه‌الی‌الخصوص

حق افراد را تضییع نمی‌کرد



پرویز کردوانی

استاد دانشگاه تهران

با اینکه بنده و مرحوم آقای «پروفسور محمدحسن گنجی» ۱۷ سال اختلاف سن داریم اما من به خوبی ایشان را می‌شناسم و افتخار دوستی و آشنایی نزدیک با ایشان را داشتم. در زمان دانشجویی استاد، تاریخ و جغرافیا با هم بود. بنابراین ایشان در سال ۱۳۱۲ تهران و در رشته تاریخ و جغرافیا لیسانس می‌گیرد و برای دریافت مدرک فوق‌لیسانس راهی دانشگاه ویکتوریا در منچستر انگلیس می‌شود و پایان‌نامه خود را هم با موضوع آب و هوای ایران ارایه می‌دهد. وقتی به ایران بازمی‌گردد، به عضویت دانشسرای عالی و سپس دانشیاری دانشگاه تهران در می‌آید که در آن زمان این امکان وجود داشته است که با مدرک فوق‌لیسانس هم به تدریس در دانشگاه بپردازند. دکتری خود را در دانشگاه کلارک آمریکا اخذ می‌کند

هویت‌دهنده به جغرافیا

امیر حاجی‌صادقی

این مجموعه، وضعیت اقلیمی ایران را به تفکیک امروز، تفکرات انتزاعی نداشت و اینگونه نبود که صرفاً به مباحث انتزاعی یا نظری علم بپردازد. برای مثال یکی از مهم‌ترین خدمات ایشان به دانش امروز ایران، تأسیس و راه‌اندازی سازمان هوشناسی کشور بود. در آن زمان سازمان‌های کشاورزی، فرودگاه‌ها و سازمان‌های نظامی به شدت نیازمند اطلاعات جغرافیایی و هوشناسی بودند که به دلیل نبود روش‌ها و تجهیزات ابتدایی در آن زمان، این اطلاعات به شدت مغشوش بود. مهم‌ترین کار بعدی ایشان نیز تأسیس و راه‌اندازی دانشگاه بیرجند بود که در آن زمان مجتمع آموزش عالی شو کتیه نام داشت. در آن زمان زمین‌های وقفی زیادی در بیرجند وجود داشت که مسؤولان آن زمان، زمین‌ها را به نام وی سند زدند تا او با فراغ بال در این زمین‌ها، تأسیساتی برای ساخت دانشگاه بنا کند. وی این زمین‌ها را در سال ۵۵ تحویل گرفت و به سرعت کار ساخت‌وساز را شروع کرد و کار پذیرش دانشجو در این دانشگاه از سال ۵۶ شروع شد. از دیگر کارهای علمی مهم وی می‌توان به تألیف «طلسم اقلیمی ایران» اشاره کرد. او در



پدر علم جغرافیای نوین ایران در گذشت. مردی که بحق از نوادر دوران بود و گنجی برای ملت ایران. او یک قرن زیست و لحظه‌ای از تلاش و کوشش بازنايستاد. با اینکه در این زمانه، جدساله‌شدن چیزی شبیه به محال می‌باشد اما او در همین سن و سال هم به واقع خستگی‌ناپذیر بود و تحقیق و پژوهش‌اش روزافزون و پایان‌ناپذیر. اما من در جایگاه دانشجوی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران که در نیمه دوم دهه ۸۰ به آنجا ورود پیدا کرده‌ام، می‌خواهم بدانم که ما به عنوان جوانان نسل سومی در کجای راهی که ایشان برای‌مان



شنبه ۲۱ تیر ۱۳۹۱ / ۱۰ رمضان ۱۴۳۲ / ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۲ / سال نهم / شماره پیاپی ۱۵۸۲ / شماره ۶۵۷ دوره جدید / ۱۲ صفحه / ۲۲ صفحه ضمیمه

«لینکلن» استیون اسپیلبرگ ماه نوامبر می‌آید

فیلم جدید «اسپیلبرگ» با بازی دانیل دی- لوییس در نقش آبراهام لینکلن، شانزدهمین رئیس‌جمهور آمریکا، از ۹ نوامبر ۱۹) آبان) به طور محدود در آمریکای شمالی اکران می‌شود و از ۱۶ نوامبر (۲۶ آبان) به طور گسترده به نمایش درمی‌آید. فیلم زندگینامه «لینکلن» بر مبنای کتاب «گروه رقیب: نبوغ سیاسی آبراهام لینکلن» نوشته دوریس کرئز گودوین که سال ۲۰۰۵ منتشر شد، ساخته شده است. فیلم‌نامه را توتنی کوشر نوشته است. سالی فیلد در این فیلم نقش مرای لینکلن را بازی می‌کند.

کارتون‌خواب

هادی حیدری

cartoononline.persianblog.ir

بوی جوی مولیان

نوراله فرهادیان

به یاد تاریخ‌نگار جغرافیای ایران

ایران و همکاری با سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح از جمله فعالیت‌های وی بوده است. او بیش از ۱۲ جلد کتاب، ۱۸ جزوه آموزشی درسی، ۵۰ مقاله علمی و ۲۰ سخنرانی در مجامع علمی جهان داشته است. همچنین ایشان در بیش از ۲۰ انجمن و شورای علمی عضو بود. آیندنگری در جغرافیا از جمله موضوع‌هایی بوده است که ایشان وارد مباحث جغرافیای ایران کرده است. وی علاوه بر جنبه‌های علمی، از نظر اخلاقی نیز فردی متواضع و بی‌ادعا بود. از جمله دیگر ویژگی‌های ایشان، فعالیت علمی تا واپسین روزهای زندگی بود. وی تاریخ شفاهی جغرافیای ایران را در کتابی به نام «جغرافیا از دارالفنون تا انقلاب اسلامی» تدوین کرد و نقش مؤثری در تدوین تاریخ جغرافیای ایران داشت.

✽ کارشناس ارشد جغرافیا

«گنجی» به وسعت یک تاریخ

فواد شمس

جغرافیایی انگلستان، عضو انجمن سلطنتی مردم‌شناسی انگلستان و ایرلند، عضو هیات تحریریه دایره‌المعارف بریتانیا، عضو افتخاری انجمن آمریکایی پیشرفت علوم، عضو کمیته ملی آشناسی (یونسکو) و… بود. در کنار این همه، زندگی فردی وی نیز یک الگوی تمام‌عبار برای کسانی است که همه چیز خویش را در راه علم صرف می‌کنند. سلامت جسمانی وی ریزش‌در خاص و عام بود. پزشک شخصی او در توصیفش می‌گفت که رمز سلامتی این استاد جغرافیا در سالم زیستن و پیوند دیرینه‌اش با طبیعت است. در این میان خبر فوت ناگهانی ایشان بسیار نازاحت‌کننده بود چون وی نه به مرگ طبیعی که بر اثر یک حادثه فوت کرد.

مردی از نوادر دوران

حمیدرضا محمدی

ترسیم کرده است هستیم؟ آیا توانسته‌ایم جانشینان خوبی برای گنجی و گنجی‌ها باشیم؟ آیا توفیق یافته‌ایم که رامشان را ادامه دهیم و وقتی می‌پرسمند که ادامه‌دهندگان راهتان چه کسانی هستند انگشت‌شان با افتخار به سوی ما نشانه رود؟ پاسخ به این پرسش‌ها به نظر دشوار می‌رسد اما حال که تنها به خود می‌نگرم، خجل می‌شوم. به نظر می‌رسد می‌توان پیرو خوبی برای استاد تازه از دست‌داده‌مان بود. تنها به این شرط که در تحصیل علم محکم بود و از مصایب و مواقع، ترس و هراسی به دل راه نداد.

فلک الافلاک

انسان بی‌اختیار

بهمن فروتن



■ در کنار معدن مس سرچشمه شهرکی است به همین نام که در زیبایی و خاص بودن کم‌همتاست. مجموعه ورزشی این شهر برای همه ورزش‌ها از همگانی، آماتور و قهرمانی گرفته تا حرفه‌ای قابل اعتناست و با کمی دلسوزی بیشتر می‌توان آن را حایز شرایط استاندارد بین‌المللی کرد فقط کافی است مسؤول دلسوزی کمی دست به جیب شود. با تیم مس رفتنشان برای یک اردوی ۱۰ روزه به این شهر رفتیم تا در ارتفاع ۲۷۶۰متری، بازیکن‌ها را از نظر فیزیولوژیکی آماده کنیم. برای عرض ادب و تشکر رفتیم پیش یکی از روسا و مسؤولان شهر، ریسی که متوجه شدم به موازات ریاست، شاعر و نویسنده هم هست و یکی از هدایایی که دریافت کردم کتابی با عنوان «شاعران قدیم کرمان» به پژوهش «سیدعلی میرافضلی» بود. بزرگ‌ترین ضربه‌ای که مدرنیت به بشریت وارد آورده از بین بردن انسان روشنفکر است. با مدرنیت، ادبیات و ارتباطات روشنفکری از بین رفته و جایشان را آدم‌های متوسط با محاوره‌های دادوستدی گرفته‌اند. جامعه ایستاده است و دیگر پیشرفت بر پایه تق‌ق‌های روشنفکری استوار نیست. بعد از گونتر گراس، آلمان دیگر گوانتر گراس نخواهد داشت همان‌طور که ما بعد از نیما و دیگران بی‌کس‌وکار شدیم. کشورها یکی بعد از دیگری ورشکست می‌شوند چون معنویت روشنفکری از این کشورها رخت برسته است. جوامع بشری، چهار نعل بدون ترمز به سوی خودمختاری پول گام برمی‌دارند چون مدرنیت آن را ساییده است. جهان در زمان معنویت‌های روشنفکری دچار بحران می‌شد ولی دوره به دوره امروز از بحرانی در نیامده وارد بحران دیگری می‌شود چون سیاستمداران دلال بین‌المللی از آیندنگری‌های روشنفکران بی‌نیاز شده‌اند. پول، بشریت را به سقوط آزاد انداخته است، بدون روشنفکرانی که چتر نجاتش بودند، ساعتی را با این رئیس روشنفکر گذراندم و وقتی کتابش را باز کردم به شعری از «فضل‌الدین کرمانی» برخوردم.

روز راحت را در این تاریخ شب خوش گفته‌ایم بس که غارت را به ما هر روز و شب لشگر گذشت

«نوستالژی بازی» حامد محمدی کنگرانی را در شرق یکشنبه ۱۸ تیر ۹۱ خواندم. ایشان معتقدند … به نظر می‌رسد آنچه بیش از همه در ایجاد حس نوستالژی و نگاه حسرت‌وار به گذشته، گاه حس نامطلوب بیشتر موثر است خاطرات آن دوران و مشکلات فعلی فرد است و نه کیفیت بهتر گذشته… و بعد همه نتیجه می‌گیرد که «با زندگی بدون اینترنت پرسرعت قابل تحمل است؟ یا بازی‌های کامپیوتری امروزه با آثاری قابل مقایسه است؟ یا غذاهای فرنگی و فست‌فودهای رنگارنگ…»

بشریت، معنویت روشنفکری خود را از دست داده است، آنهایی که وزن مخصوص مایع سیال و چسبنده اجتماعی را ثابت نگه می‌داشتند. و پول، خودمختار شده است و هر انسانی بی‌اختیار تشکیلات به راه انداخته است و ما خوشحالیم که اینترنت پرسرعت داریم و بازی‌های کامپیوتری امروز از آثاری‌های قدیم بهترند و غذای فرنگی و فست‌فودهای رنگارنگ بر وفور در اختیار است. در حقیقت اینترنت پرسرعت و غذای فرنگی و فست‌فود، امکانات پیشرفته بهداشتی و درمانی در حالی که انسان امروز از مرض‌های بیشتری می‌میرد، در ازای از دست دادن نویسندگان، شعرا و روشنفکرانی که با تفکراتشان جوامع بشری را از سقوط دور نگه می‌داشتند هستند. در کتاب «شاعران قدیم کرمان» از پادشاه خاتون دختر «سلطان قطب‌الدین محمد» از شاهان قراختایی کرمان یاد شده است. پادشاه خاتون ۱۵ساله بود که باایقان، ایلخان مغول او را به همسری برگزید. دلتنگی پادشاه خاتون این شاعر زن دور از خانه و خانواده از اقامت در غربت انگیزه گفتن این رباعی است:

هر چند که فرزند الق سلطانم/ یا میوه بستان می‌گیرم از این غربت بی‌پایانم. این رباعی نشان‌دهنده آن است که مشکلات فعلی، به گفته حامد محمد کنگرانی ایجاد حس نوستالژی به گذشته نیست. آنهایی که به موقعیت انسان بی‌اختیار امروزی با منطق و دیالکتیک نگاه می‌کنند متوجه می‌شوند که چه بلایی سر او آمده است. چه درست گفت خرمشاه کرمانی: اختیار از دست دادم، بوکه گردد بخت یار/ بخت یار من نگشت و اختیار از دست رفت